

بازخوانی و تحلیل نه منظومه کهن عاشقانه

فروغ ابراهیمی گوکی^۱، هوشمند اسفندیارپور^۲، صدیقه علیپور^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

فروردین ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۳، صص ۳۶-۱۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6833

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: داستانهای عاشقانه، یکی از انواع غنی شعر فارسی است که پیوسته تجلیگاه احساسات لطیف و اندیشه‌های بکر شاعران پارسیگوی بوده است. در ادبیات فارسی داستانهای عاشقانه متعددی وجود دارد که در این جستار به تحلیل و مقایسه نه منظومه عاشقانه در قرون میانی تاریخ ادبیات ایران (چهار تا شش) پرداخته میشود. این آثار شامل زال و رودابه، گشتاسب و کتایون، سودابه و سیاوش، بیژن و منیژه، وامق و عذرا، ورقه و گلشاه، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، و ویس و رامین است که از حیث جنسیت عشاق، درونمایه، منشأ پیدایش، دوره زمانی، اصالت روایت، فرجام، نوع عشق و بیان داستان بررسی و مقایسه میشوند.

روش مطالعه: شیوه گردآوری اطلاعات در این مقاله کتابخانه‌ای بوده و تجزیه و تحلیل براساس شیوه تحلیل محتوا و از نوع کیفی است. در این مقاله ویژگیهای محتوایی منظومه‌ها بررسی شده و محور تحقیق ابیاتی است که بیشترین بسامد اشتراک سبکی را دارند و از بیان ابیات مستقل پرهیز شده است.

یافته‌ها: در تمامی منظومه‌ها عشاق از نوع انسان و زن و مرد هستند. همچنین تمامی آثار دارای بیانی غیرتمثیلی میباشند. پنج داستان از نه داستان (حدود ۵۵ درصد) در بستری حماسی شکل گرفته و آمیخته‌ای از غنا و حماسه هستند. فرجامها در پنج داستان «خوش و همراه با وصال» (۵۵ درصد)، در سه داستان «ناخوش: مرگ دو طرف» (۳۳ درصد) و در یک داستان (۱۱ درصد) «نامعلوم» است؛ بنابراین بسامد فرجام خوش بیشتر از فرجام ناخوش است. از نظر منشأ پیدایش بیشترین بسامد متعلق به نوع اسطوره (پنج مورد: ۵۵ درصد)، سپس نیمه‌تاریخی (دو مورد: ۲۲ درصد)، نامعلوم (یک مورد: ۱۱ درصد) و تخیلی (یک مورد: ۱۱ درصد) است. از نظر زمانی هشت داستان (۸۸ درصد) مربوط به پیش از اسلام و یک داستان (۱۱ درصد) مربوط به پس از اسلام است. از نظر اصالت، پنج داستان از نوع اصلی (۵۵ درصد) و چهار داستان از نوع اقتباسی (۴۴ درصد) هستند. از این چهار داستان، سه داستان از عربی اقتباس شده است و یک داستان (وامق و عذرا) سرچشمه‌ای یونانی دارد.

نتیجه‌گیری: تمامی داستانها روایتگر عشقی زمینی هستند؛ با این تفاوت که در داستانهایی مانند لیلی و مجنون، و ورقه و گلشاه، عشق عذری و عقیف است و بسمت تمایلات آسمانی و عرفانی پیش میرود. در غالب این داستانها، مشکلات و موانع وصال دو دل‌داده، از نوع اختلاف خاندان، نژاد و نسب یا طایفه است. زنان در اغلب این داستانها دارای نقشی فعال بوده و گاه نیز کنشگر و آغازگر اصلی هستند.

تاریخ دریافت: ۰۳ فروردین ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۰۷ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۰۵ تیر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

ویژگیهای سبکی، منظومه‌های کهن عاشقانه، عشق

* نویسنده مسئول:

✉ esfandiarpour@bardsiriau.ac.ir

☎ ۳۳۵۲۱۹۵۸ (۹۸ ۳۴) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Rereading and analyzing nine ancient love poems

F. Ebrahimi Gooki¹, H. Esfandiarpour^{*1}, S. Alipour²

1- Department of Persian Language and Literature, Bardsir Branch, Islamic Azad University, Bardsir, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 23 March 2022

Reviewed: 27 April 2022

Revised: 09 May 2022

Accepted: 26 June 2022

KEYWORDS

stylistic features,
ancient love poems, love

*Corresponding Author

✉ esfandiarpour@bardsiriau.ac.ir

☎ (+98 34) 33521958

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Love stories are one of the rich types of Persian poetry that have always been the manifestation of delicate feelings and pristine thoughts of Parsigo poets. There are several love stories in Persian literature, which in this article analyzes and compares nine love poems in the medieval history of Iranian literature (four to six). These works include Zal and Rudabeh, Goshtasb and Katayoun, Soodabeh and Siavash, Bijan and Manijeh, Wameq and Azra, Vargheh and Golshah, Khosrow and Shirin, Lily and Majnoon, and Weiss and Ramin. Time period, narrative originality, ending, type of love and storytelling are examined and compared.

METHODOLOGY: The method of data collection in this article is library and the analysis is based on the content analysis method and is qualitative. In this article, the content features of the poems are studied and the focus of the research is on the verses that have the highest frequency of stylistic commonality and the expression of independent verses is avoided.

FINDINGS: In all systems, lovers are human, male and female. Also, all works have a non-allegorical expression. Five of the nine stories (about 55%) are set in an epic context and are a mixture of richness and epic. The endings are "happy and with the carpenter" in five stories (55%), "unfortunate: death of both parties" (33%) and in one story (11%) "unknown"; Therefore, the frequency of happy ending is higher than the end of unhappy. In terms of origin, the highest frequency belongs to the type of myth (five cases: 55%), then semi-historical (two cases: 22%), unknown (one case: 11%) and imaginary (one case: 11%). In terms of time, eight stories (88%) are pre-Islamic and one story (11%) is post-Islamic. In terms of originality, five stories are of the original type (55%) and four stories are of the adaptation type (44%). Of these four stories, three are adapted from Arabic, and one (Wameq and Azra) has Greek origins.

CONCLUSION: All stories are narrators of earthly love; With the difference that in stories such as Lily and Majnoon, and Vargheh and Golshah, love is an excuse and chastity and goes towards heavenly and mystical tendencies. In most of these stories, the problems and obstacles of the union of two lovers are of the type of differences between family, race and lineage or tribe. Women play an active role in most of these stories and are sometimes the main actors and initiators.

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6833

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 32	 1	 0

مقدمه

سبک، ویژگیهای مشترک و تکرارشونده‌ای است که در اثری جلب توجه کرده و آن را از دیگر آثار متمایز میکند و وحدتی است که در آثار کسی بچشم میخورد. این زمینه مشترک (سبک) منوط به عوامل لفظی (زبانی) نیست و در تفکر و بینش هم وجود دارد. سبک از دیدگاه صاحب‌نظران تحت عناوین نگرش خاص و گزینش و عدول از هنجار، طبقه‌بندی شده است. هر متنی را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات (فنون بلاغی) میتوان مورد بررسی قرار داد و سبک آن را دریافت (شمیسا، ۱۳۷۳: ۳۳).

در این پژوهش نه داستان کهن عاشقانه بررسی شده‌اند که خاستگاه آنها در بستر ادبیات حماسی و غنایی میباشد؛ دسته‌ای از آنها فرجام خوش دارند و دسته‌ای دیگر نیز با ناکامی و اندوه پایان مییابند. این داستانها عبارتند از: زال و رودابه، بیژن و منیژه، گشتاسب و کتایون، سیاوش و سودابه، وامق و عذرا، ورقه و گلشاه، ویس و رامین، خسرو و شیرین، و لیلی و مجنون. در این جستار داستانهای موردنظر از لحاظ سبک فکری در چند شاخص مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ شامل نوع و جنسیت عشاق، درونمایه داستان، منشأ تاریخی، دوره زمانی، اصالت داستان، نوع عشق، و بیان داستان. شیوه گردآوری اطلاعات در این مقاله کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل براساس شیوه تحلیل محتوا و از نوع کیفی است. در این مقاله ویژگیهای محتوایی منظومه‌ها بررسی شده و محور تحقیق ابیاتی است که بیشترین بسامد اشتراک سبکی را دارند و از بیان ابیات مستقل پرهیز شده است.

ضرورت و سابقه پژوهش

با وجود کتابها، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی که در مقایسه برخی ویژگیهای سبکی داستانهای عاشقانه از آغاز تا قرن ششم به نگارش درآمده است، تاکنون اثری که نه داستان مذکور را مورد بررسی و مقایسه از نظر شاخصهای مذکور قرار داده باشد، نوشته نشده است. برخی پژوهشهای مرتبط با موضوع مقاله، بدین شرح است:

پایان‌نامه «تحلیل ساختاری و سبکی مثنویهای غنایی معروف» از طاحونی، دانشگاه تربیت معلم تبریز، ۱۳۹۰.

مقاله «مقایسه سبک‌شناسانه بیژن و منیژه فردوسی و گشتاسب‌نامه دقیقی برمبنای زبان‌شناسی» از شکری و چمنی، پنجمین همایش متن‌پژوهی ادبی، ۱۳۷۹.

مقاله «نگاه عاشقانه در داستان سیاوش و سودابه و وامق و عذرا» از یوسفی‌پور و دیگران، ۱۳۹۸.

مقاله «تحلیل روانکاوانه شخصیت سودابه و رودابه» خسروی و طغیانی، ۱۳۸۹.

کتاب «داستانهای غنایی» از غلامرضایی، ۱۳۹۳.

بحث و بررسی

در اینجا به شرح و بررسی انواع عشق از نظر اندیشمندان اسلامی پرداخته میشود. عشق در ظاهر دو صورت دارد: الف) عشق عرفانی (حقیقی) که مبتنی بر جذب و خلسه است؛ ب) عشق طبیعی (مجازی) که عشق یونانی و توماسی نیز نامیده میشود. ملاصدرا از کسانی است که در ابتدای نظراتش، دیدگاهی انضمامی داشته و با طبیعی دانستن امر «عشق ورزیدن ظرفا به خوبرویان»، آن را امری نیکو بشمار می‌آورد، اما در ادامه با یک جایگزینی، راه را بر هرگونه تأویلی مینبندد. درواقع میتوان گفت عشق ظرفا به خوبرویان چیزی جز اشتیاق و علاقه به رؤیت جمال انسانیت نمیباشد، جمال انسانیت نیز چیزی است که بسیاری از آثار جمال و جلال خداوند در آن ظاهر است»

(ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳: ۶۱۶). سهروردی اعتقاد دارد منشأ لذت‌های دنیوی، لذت‌های عقلی و نوری است و انسان فقط کسی و صورتی را می‌خواهد که در آن روحانیت و نورانیتی یافته باشد (مجموعه مصنفات شیخ اشراق: ۳۲۹). ابن عربی از جمله کسانی است که به تجربه عشق الهی از طریق عشق انسانی اعتقاد دارد و معتقد است درک زیبایی تنها در این صورت، در قالب نوعی تجلی حقایق قدسی ممکن می‌شود. او عشق را شامل سه کیفیت می‌داند: الف) محبت الهی (حب الهی) یا همان محبت خالق به مخلوق که از سویی محبت خالق است به مخلوق و از طریق این محبت، صورتی ایجاد می‌شود که خالق، خویش را در آن متجلی می‌سازد و از طرف دیگر محبت همان مخلوق است به خالق. شوق خدای عیان‌شده در صورت مخلوق که مشتاق بازگشت به خویش است. این همان گفتمان ازلی پیوند الهی - بشری است. ب) محبت روحانی (حب روحانی). این محبت در وجود مخلوق است و عبارت است از شوق یافتن موجودی که «صورت» خود را در مخلوق، مستتر کرده و به زبان دیگر لذت یافتن موجودی است که انسان، «تصویر» اوست. ج) محبت طبیعی (حب طبیعی). ابن عربی می‌گوید بیشتر محبت مردم، امروزه از این نوع است و عبارت است از محبتی که پیوسته در پی تصاحب است و بی توجه به خواست محبوب، دنبال ارضای خود است (به نقل از کربن، ۱۳۸۴: ۲۵۰).

تحول و گونه‌گونی مفهوم عشق در ادبیات فارسی

در سیر و جریان ادبیات فارسی، انواع گونه‌گونی از عشق وجود دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود. الف) عشق شیرین که در قرون دهم تا دوازدهم میلادی به هنگام تسلط گفتمانهای سخن و خرد بر ادب فارسی در منظومه‌های عشقی چون زال و رودابه از ابوالقاسم فردوسی (۹۳۵-۱۰۲۰)، ویس و رامین از فخرالدین اسعدگرانی، و خسرو و شیرین از نظامی گنجوی (۱۱۴۱-۱۲۰۹) خودنمایی میکند و نشان‌دهنده احساسات عاطفی و جنسی بین مرد و زن در جامعه سنتی می‌باشد (نفیسی، ۱۳۹۸).

ب) عشق فرهاد که همزمان با عشق شیرین در منظومه‌هایی چون خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی رخ میدهد و نشان‌دهنده عشق خیالی، غیرجنسی و یک‌طرفه یک مرد عاشق وارسته به یک دلدادۀ زن می‌باشد. بدل زنانه این عشق یکطرفه را باید در منظومه‌های سودابه و سیاوش فردوسی و یوسف و زلیخا منسوب به فردوسی یافت که در آن یک زن، احساسات عاطفی و جنسی اما یکطرفه و گناه‌آلود خود را به مردی چون ناپسری یا خادم شوهر خود، که سنت و دین آن را ناروا می‌شمارد، بیان مینماید.

ج) عشق شمس که از قرون سیزدهم تا پانزدهم به هنگام غلبۀ گفتمان صوفیانه عشق در ادب پارسی در روایتی چون عشق شیخ صنعان و دختر ترسا در منطق الطیر فریدالدین عطار (قرن هفتم)، عشق محمود و ایاز در مثنوی مولوی (قرن هفتم)، و بویژه عشق مولوی به شمس در غزلیات مولوی بروز مینماید که نشان‌دهنده دو پاره مانعۀ-الجمع عشق روحانی و عشق زمینی است که مستلزم عشق به خدا و پیغمبران، امامان و مرشدان صوفی از یک سو و نفرت و پرهیز از زنان از سوی دیگر می‌باشد.

د) عشق آیدا در مجموعه شعرهای آیدا در آینه و آیدا، درخت، خنجر و خاطره‌های احمد شاملو و تولدی دیگر فروغ فرخزاد که در پی گفتمانهای طبیعت و خلق و ظهور ادبیات جدید در ایران در قرن بیستم، که در آن توجه به فرد و مشخص جای نوع و مجرد را گرفته، رخ میدهد و نشان‌دهنده احساسات عاطفی و جنسی دو فرد به یکدیگر می‌باشد، با این تفاوت که عشق شاملو همسرانه است و عشق فروغ آزاد و فراتر از مرزهای ازدواج (همان). داستانهای عاشقانه موردنظر در این جستار، براساس موارد ذیل تحلیل شده‌اند:

طرفین داستان (عاشق و معشوق) که یا هر دو طرف، انسان هستند و نوع غالب این دسته آن است که عاشق و معشوق مذکر و مؤنثند مانند بیژن و منیژه؛ گاه نیز هر دو مذکرند مانند محمود و یاز؛ یا غیرانسان مثل دو گیاه: سرو و گل؛ یا گیاه و حیوان: سرو و تدرؤ.

این داستانها از نظر درونمایه، عاشقانه صرف، عاشقانه عارفانه، رمزی تمثیلی، یا عیاری عاشقانه هستند و براساس منشأ تاریخی شامل اسطوره‌ای مانند بیژن و منیژه، تاریخی مثل *واله و سلطان*، نیمه تاریخی مانند خسرو و شیرین نظامی، تخیلی چون ویس و رامین میباشند. همچنین از نظر زمانی به دو دسته پیش از اسلام و پس از اسلام تقسیم میشوند. براساس اصالت روایت نیز دارای دو نوع «اصلی» مانند بیژن و منیژه و «اقتباسی» مانند لیلی و مجنون هستند. براساس نوع عشق شامل «زمینی» مانند خسرو و شیرین و «آسمانی» مانند شیخ صنعان و دختر ترسا میشوند. براساس بیان دارای انواع «تمثیلی، رمزی، استعاری» مانند *حسن و دل* و «غیرتمثیلی» مانند *لیلی و مجنون* هستند. در ادامه به بررسی و تحلیل داستانهای مذکور بر مبنای مسائل مطرح شده پرداخته میشود.

داستان نخست: زال و رودابه

در داستانهایی مانند زال و رودابه، بیژن و منیژه، گشتاسب و کتایون، سودابه و سیاوش، و وامق و عذرا، غنا و حماسه درهم تنیده شده است. درواقع این داستانها در فضای دلدادگی و معمولاً با ساختار شکنی روی میدهند، اما عامل جنگ و کینه‌توزی میگردند. از این رو است که مفهومی غنایی در ساختار حماسه شکل میگیرد و قوام و چگونگی سیر آن، به روابط حماسی بستگی پیدا میکند.

داستان عشق زال و رودابه یکی از مهمترین داستانهای عاشقانه شاهنامه بوده که حاصل آن تولد رستم، قهرمان بزرگ شاهنامه، است و شامل ۵۴۱ بیت است. فردوسی در شاهنامه به زیباترین شکل ممکن، لطافت عاشقانه را با صلابت حماسه درهم می آمیزد و حتی در بیان عاشقانه‌ها و توصیف روابط عاشق و معشوق، زبان حماسه را حاکم مینماید. در این داستانها عشق و حماسه معجونی شیرین ساخته است که رؤیای عاشقانه انسان است و میتوان بر آن، نام **حماسه‌های عاشقانه** گذاشت: داستانهایی که با عشق شروع میشود و برای بقا و بثمر نشستن آن، باید حماسه آفرید (طغیانی و حیدری، ۱۳۹۱: ۱ و ۲). این داستان را «از جهت پرورش شخصیت و قهرمانان قصه میتوان یکی از قویترین داستانهای شاهنامه دانست؛ زیرا شیوه طرح و پرورش اشخاص داستان بگونه‌ای است که از آغاز ورود به صحنه، تمامی حرکات و سکنات و کرده‌ها و گفته‌های آنان مانند حلقه‌های زنجیر درون و برون آنها را کامل میکند و به هم پیوند میزند» (محبتی، ۱۳۸۱: ۷۹).

داستان از اینجا شروع میشود که زال پس از آنکه پدرش پادشاهی زابل را به او میسپارد، برای سرکشی به شهرها و کشورهای تابعه از زابل بیرون میرود و به کابل میرسد. پس از آشنایی با مهراب، پادشاه کابل و از نبیرگان آژی‌دهاک (ضحاک)، بگونه‌ای شگفت شیفته و دل‌باخته دختر مهراب میشود. از آن سو هم رودابه، دخت مهراب، با شنیدن ویژگیهای زال از زبان پدرش، هنگامی که با سیندخت سخن میگفت، شیفته و دل‌باخته زال میشود. پس از آن با میانجی شدن غلام زال و چند کنیز از سوی رودابه، پیش‌درآمدهای دیدار این دو فراهم گردید. با وجود مخالفت‌های دربار، سرانجام با پافشاری و پیگیریهای زال و بخت بلند این زناشویی (که ستاره‌شناسان خبر آن را به منوچهرشاه میدهند) این پیوند سرمیگیرد.

زال در شاهنامه شخصیتی نمادین دارد. از تولد تا سپیدمویی، طردشدگی از سوی پدر، زندگی در کوه، پرورش توسط سیمرغ، و عمر طولانی، همگی نشان‌دهنده این است که «زال نه تنها عنصری نمادین بشمار میرفته، بلکه

توجیه‌کننده و خالق دیگر عناصر نمادین است که از این کانون، پرتو و نقش نمادین خود را حفظ میکنند؛ یعنی عناصر نمادینی مانند رستم و سهراب و حوادث فرعی، حیات نمادین خود را مدیون زال هستند» (قبادی و هوشنگی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). همچنین در این داستان میان ابعاد شخصیتی زال، نوعی تضاد و تناقض مشاهده میشود. تضاد میان شخصیت پهلوانی او و بعد عاشقانه وجودش، از او شخصیتی جامع و پویا ساخته است. درواقع زال بعنوان پهلوان، وظیفه دارد از امر شاه اطاعت کند، اما تحت تأثیر نیروی عشق، به اعمالی دست میزند که با ذات پهلوانی سازگاری ندارد و گاه حتی زال عاشق برای خواننده جذابتر از زال پهلوان است. رودابه نیز، که آغازگر حوادث و کنشهای داستان است، از زنی محبوب و پرده‌نشین به زنی عاشق و ثابت‌قدم تبدیل میشود که برای رسیدن به خواسته عاشقانه‌اش، مقابل پدرش (مهراب: شاه کابل) می‌ایستد و بعنوان زنی پویا و فعال، ماجرای عاشقانه را سروسرکل میدهد و پیش میبرد.

در این داستان، مانند داستان خسرو و شیرین، دو طرف نادیده عاشق میشوند و عشق بوسیله گوش، بجای چشم، به وجود عاشق راه پیدا میکند:

مرا مهر او دل ندیده گزید همان دوستی از شنیده گزید
(شاهنامه، ج ۱: ۱۶۳)

طرفین داستان (عاشق و معشوق) در این اثر، هردو انسان و از نوع مذکر و مؤنثند. درونمایه داستان عاشقانه صرف بوده و منشأ پیدایش آن اسطوره و از لحاظ زمانی مربوط به پیش از اسلام است. براساس اصالت روایت از نوع «صلی» بوده و براساس نوع عشق، «زمینی» است. در داستان زال و رودابه با همه موانعی که بر سر راه وصال وجود دارد، دو دل‌داده به کامیابی میرسند و فرجام با خوشی، وصال و فرزندآوری همراه است؛ آن هم فرزندی چون رستم! عده‌ای معتقدند رستم، که از مادری غیرایرانی و پدری ایرانی متولد میشود، شاید نمادی باشد برای وحدت نسل بشر و سیر دوگانگیها بسوی وحدت و یگانگی (طغیانی و حیدری، ۱۳۹۱: ۱۵).

داستان دوم: گشتاسب و کتایون

گشتاسب از پادشاهان نامدار کیانی است. او براساس منابع زرتشتی، گسترده دین بهی و پادشاهی پسندیده است. همسر او در/اوستا و متون پهلوی، «هوتس» نام دارد که دختری ایرانی و از نژاد نوذر دانسته شده است؛ اما تفاوت‌های آشکاری میان شخصیت گشتاسب و همسرش در اوستا و متون پهلوی با آنچه در شاهنامه فردوسی درباره این شخصیتها آمده است، وجود دارد (ستاری، حقیقی و مقدسی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). در شاهنامه گشتاسب چهره‌ای منفی دارد و نام همسر او کتایون است که طی سفر گشتاسب به روم، ماجرای پیوندشان شکل میگیرد. کتایون در شاهنامه همسر گشتاسب و دختر قیصر روم است که در روند داستان گشتاسب و ماجرای اسفندیار، نقش مهمی ایفا میکند. بنابر روایت دقیقی، نام اصلی او «ناهید» است که شاه وی را کتایون میخواند:

پس آن دختر نامور قیصرا که ناهید بود نام آن دخترا
کتایونش خواندی گرانمایه‌شاه دو فرزندش آمد چو تابنده ماه
(شاهنامه، ج ۶: ۶۷)

کتایون در شاهنامه، بعد از آمدن به ایران، نخستین بار در جنگ گشتاسب با ارجاسپ نقش‌آفرینی میکند. در این جنگ است که کتایون، شجاعت و فداکاری خود را نشان میدهد. هنگام حمله ارجاسپ به بلخ، در زمان غیبت گشتاسب، او از معرکه فرار میکند و خبر تاخت‌وتاز ارجاسپ را به گوش گشتاسب میرساند.

گشتاسب نیز فرزند کی‌لهراسب است که بسبب توجه بیش از حد پدرش به نوادگان کیکاووس، از او ناراضی است. ایرانشناسان درباره شخصیت تاریخی گشتاسب اختلاف دیدگاه دارند. هرتل و هرتسفلد با بررسی و مقایسه نامهای اوستایی با نامهایی که در گزارشهای تاریخی دولت هخامنشی آمده است، بر آن هستند که ویشتاسپ، پشتیبان زرتشت و ویشتاسپ، پدر داریوش، یک تن بوده‌اند (هنینگ، ۱۳۷۹: ۷۵). بارتولد، او را پسر داریوش و از جمله کسانی میدانند که در دوره هخامنشی نامشان به داستانهای حماسی پیشین راه پیدا کرده است (بارتولد، ۱۳۷۱: ۳۹). برخی پژوهشگران ایرانی، چون ابراهیم پورداوود و مهرداد بهار، بدون مطابقت گشتاسب با شخصیت تاریخی خاصی، او را شهریاری واقعی و تاریخی دانسته‌اند (پورداوود، ۱۳۷۷: ۲۸۳؛ بهار، ۱۳۷۶: ۹۸).

داستان آشنایی کتایون و گشتاسب بدین قرار است که وقتی که کتایون به سن بلوغ رسید، پدرش، قیصر روم، جماعتی از بزرگان و پهلوانان را از اطراف و اکناف در کاخ خویش جمع کرد تا همسری شایسته برای دخترش برگزیند. کتایون که قبلاً خواب مردی بلندآتر را دیده بود که موجب مباهات روم خواهد شد، از میان حضار در جستجوی همان مرد بود. مردان انجمن نظر کتایون را جلب نکردند و روز به پایان رسید. قیصر اعلان نمود همه مردان به قصر او بیایند تا کتایون یکی را بعنوان شوی خود برگزیند. مرد دهقانی میزبان گشتاسب در روم بود. چون خبر قیصر را شنید، گشتاسب را تشویق نمود تا در مجلس قیصر حضور یابد، بلکه تاج‌وتخت مهی را کسب نماید.

چو بشنید گشتاسب با او برفت	به ایوان قیصر خرامید تفت
به بیغوله‌ای شد فرود از مهران	پر از درد بنشست خسته نهان
برفتند بیداردل بندگان	کتایون و گلرخ پرستندگان
همی گشت بر گرد ایوان خویش	پیش بخردان و پرستار پیش
چو از دور گشتاسب را دید گفت	که آن خواب سر برکشید از نهفت

(شاهنامه، ج ۶: ۳۵۰)

وقتی گشتاسب به ایوان قصر رسید، در گوشه‌ای نشسته بود که چشم کتایون به او افتاد و خوابش تعبیر شد. خبر به گوش پدر رسید. او رضایت نمیداد که دامادی بی‌نام‌ونشان داشته باشد و شرط کرد که هیچ مالی به کتایون نخواهد بخشید. درنهایت هنگامی که قیصر از نژاد و هویت گشتاسب آگاه شد، کتایون را طبق رسم دربار، به خانه شوی در ایران رهسپار کرد. حاصل این ازدواج، پهلوانی به نام اسفندیار بود.

لازم به ذکر است ازدواجهایی که در شاهنامه یاد شده، معرف نوع ازدواج برون‌طایفه‌ای در درون قبایل بدوی است که براساس آن مردان یک طایفه با زنان طایفه‌ای دیگر از همان قبیله ازدواج میکردند. سفر خواستگار، مخالفت خانواده دختر با خواستگار و اغلب، ماندن داماد در خاندان عروس از مشخصات اینگونه ازدواجهاست. عاملی که در تمام این ازدواجها مشترک است از یک خانواده نبودن عروس و داماد است (بهار، ۱۳۷۶: ۳۰-۳۱).

طرفین داستان (عاشق و معشوق) در این اثر، هردو انسان و از نوع مذکر و مؤنثند. درونمایه داستان عاشقانه صرف بوده و منشأ پیدایش آن اسطوره و از لحاظ زمانی مربوط به پیش از اسلام است. براساس اصالت روایت از نوع «اصلی» بوده و براساس نوع عشق، «زمینی» است. داستانی دارای فرجامی خوش از نوع وصال و فرزندآوری است.

داستان سوم: بیژن و منیژه

فردوسی ظاهراً در اوان قتل دقیقی (حدود ۳۶۷-۳۶۹) به نظم داستانهای منفردی از میان داستانهای قدیم ایرانی

سرگرم بود، مثل داستان «بیژن و گرازان» که بعدها آنها را در شاهنامه خود گنجانید و با نام داستان بیژن و منیژه بصورت امروزی در شاهنامه شکل گرفت. داستان بیژن و منیژه یکی از داستانهای معروف شاهنامه است که عشق بیژن پسر گیو و منیژه دختر افراسیاب را روایت میکند. زبان داستان فارسی و قالب آن مثنوی است. تاریخ سرایش این داستان سده چهارم و پنجم قمری و گونه (ژانر) آن حماسه با موضوع عشق است. سبک آن خراسانی و شامل ۱۲۷۹ بیت است (شاهنامه، ویرایش خالقی مطلق، ۱۴۰۰: ۵۷۰). وزن آن متقارب مثنی محذوف (فعولن، فعولن، فعولن، فعل) است و شامل شخصیهایی چون کیخسرو، رستم، گرگین، افراسیاب، گیو، گرسیوز، و پیران ویسه است و در فضای ایران کیانی خلق شده است. از این داستان نیز -همچون داستان زال و رودابه- در منابع پیش از فردوسی سخن نرفته است؛ با وجود این در آن زمان بسیار معروف بوده و منوچهری در قصیده نونیّه خود از بیژن و منیژه نام میبرد.

شبی چون چاه بیژن تنگ و تاریک چو بیژن در میان چاه او من
ثریا چون منیژه بر سر چاه دو چشم من بدو چون چشم بیژن
(دیوان منوچهری: ص ۳۶۱)

داستان از آنجا آغاز میشود که روزی کیخسرو بر تخت نشسته و یلان و پهلوانان نیز در بارگاه او حاضرند و به شراب خوردن مشغول. گروهی از ارمنیان وارد میشوند و از حمله گرازها به شهر ارمان -که در مرز ایران و توران واقع است- شکایت کرده و یاری میطلبند.

سر سر مرز توران در شهر ماست از ایشان به ما بر چه مایه بلاست
سوی شهر ایران یکی بیشه بود که ما را بدان بیشه اندیشه بود
چه مایه بدو اندرون کشتزار درخت برآور، هم میوه‌دار
گراز آمد اکنون فزون از شمار گرفت آن همه بیشه و مرغزار

کیخسرو جنگ با گرازان را به یلان پیشنهاد میکند و از آن میان، بیژن داوطلب شده به جنگ گرازان میرود و آنها را از بین میبرد. زیبارویان تورانی و دختر افراسیاب جشن میگیرند و به سرور و خوشی مینشینند. بیژن به جشنگاه میرود و در سایه درختی به تماشا می‌ایستد. منیژه دختر افراسیاب او را میبیند و بر وی دل میبازد. در موعد حرکت، منیژه به بیژن داروی بیهوشی می‌خورد و او را به قصر خویش میبرد. در آنجا بیژن به هوش آمده و با منیژه به بزم مینشینند. نگهبان قصر از ماجرا آگاه شده و داستان را به افراسیاب گزارش میدهد. افراسیاب، گرسیوز را مأمور تحقیق در این امر میکند. گرسیوز، بیژن را به بند کشیده و کاخ را غارت میکند و منیژه را آواره. افراسیاب دستور میدهد بیژن را در چاهی بيفکنند و سنگی بزرگ بر سر آن چاه گذارند. منیژه روزها به گدایی پاره‌نانی گرد میکند و برای بیژن میبرد. رستم از خبر گم شدن بیژن اندوهگین میشود و در لباس بازارگانان به توران میرود. منیژه نزد رستم رفته و از او چاره میجوید. رستم و پهلوانان بر سر چاه میروند و بیژن را رهایی بخشیده و منیژه را همراه کاروانی به مرز ایران میفرستند. خود و پهلوانان نیز در مرز ایران و توران بر سپاهیان افراسیاب پیروز میشوند. طرفین داستان (عاشق و معشوق) در این اثر، هر دو انسان و از نوع مذکر و مؤنثند. درونمایه داستان عاشقانه صرف بوده و منشأ پیدایش آن اسطوره و از لحاظ زمانی مربوط به پیش از اسلام است. براساس اصالت روایت از نوع «اصلی» بوده و براساس نوع عشق، «زمینی» است. فرجام داستان نیز با وصال همراه است.

داستان چهارم: سیاوش و سودابه

کیکاووس پس از جنگ مازندران و بسط مرزهای کشور خویش، این بار متوجه تسخیر سرزمین هاماوران شد و پس از پیروزی بر شاه هاماوران، از دختر او سودابه خواستگاری کرد:

ازان پس به کاووس گوینده گفت که او دختری دارد اندر نهفت
که از سرو بالاش زیباترست ز مشک سیه بر سرش افسرست
(شاهنامه، ج ۲: ۹۱)

شاه هاماوران پس از این ازدواج، شبی به بهانه جشنی کیکاووس و ایرانیان را به کاخ خویش دعوت میکند و در آنجا با نیرنگ، کیکاووس و دیگر سپاهیان ایران را به بند کشیده و اسیر میکند. سودابه زنی زیبا، باخرد و مهربان توصیف شده که در تمام مدت اسارت کاووس به یاری او برخاسته و علیه پدر موضع میگیرد. سودابه شهبانوی ایران و نامادری شاهزاده سیاوش است. او بیشتر بخاطر نقش منفی در دربار کاووس و تبعید سیاوش مشهور است. وقتی سیاوش پس از سپری کردن دوران کودکی و نوجوانی در زابل، نزد پدر باز میگردد، سودابه شیفته او میشود و او را به حرم دعوت کرده تا نیاتش را، که همان ابراز عشق است، به او بفهماند. سیاوش نیز از دامی که سودابه پهن کرده بود آگاه شده و مقاومت کرده از خیانت به پدرش احتراز میکند. سودابه قصد هم‌آغوشی با سیاوش را داشت اما در این کش‌وقوس جز تکه پیراهنی از سیاوش چیزی در دستش نماند. سودابه از ترس رسوایی، که میتوانست منجر به قتل او توسط شاه شود، القا میکند که سیاوش قصد تجاوز به او را داشته است. کیکاووس نیز برای یافتن گنهکار به هر دو دستور میدهد از میان آتش بگذرند. سیاوش ناگزیر شد برای اثبات بیگناهی خود، از میان شعله‌های آتش بگذرد که البته بدون هیچ آسیبی از میان شعله‌های مهیب آتش عبور میکند؛ اما سودابه حتی به آتش نزدیک نمیشود. سیاوش برای دور ماندن از پایتخت، در جنگ با افراسیاب شرکت کرده و طی اختلافی که با کیکاووس پیدا میکند، به توران پناهنده شده و پس از رویدادهایی به فرمان افراسیاب به قتل میرسد. انتشار خبر کشته شدن سیاوش، رستم را سوگوار و خشمگین کرده. او به پایتخت آمده و پس از نکوهش بسیار کیکاووس، سودابه را از شبستان بیرون کشیده با خنجر به دو نیم میکند.

عشق و کین‌خواهی نامادری به فرزند، بنمایه چندین منظومه داستانی عاشقانه در ادب فارسی بوده است. در این بین دو منظومه سیاوش و سودابه و وامق و عذرا، با وجه مشترک عشق و کینه‌توزی نامادری، قرائتی متفاوت از عشق را به تصویر میکشند (یوسفی‌پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۰۱). عشق سودابه به سیاوش وجه تراژیک مییابد و مفهومی نامقدس دارد. درواقع عشق سودابه به سیاوش ابزاری برای دسیسه‌چینی زنانه است جهت رسیدن به تمایلات شخصی. برخی معتقدند این عشق لایه‌های رقابت بین ناخودآگاه جمعی ایرانی با تورانیان و هاماوران را پنهان میسازد (همان: ۲۰۱ و ۲۰۲). عشق سودابه (دختر شاه هاماوران و همسر کیکاووس) به سیاوش (پسر کیکاووس)، عشقی یک‌طرفه و ممنوعه است. این عشق با نوعی خیانت نیز همراه است و میتوان نمونه‌های مشابه آن را در مواردی مانند یوسف و زلیخا، و رومئو و ژولیت نیز مشاهده کرد. «سیاوش ازجمله بزرگترین قهرمانان و عزیزترین پهلوانان شاهنامه است. او نیز مانند ایرج، بسبب خوبی سرشت خود، قربانی نبرد خیر و شر میگردد. گویی برای آنکه درخت خوبی از خشکیدن مصون بماند، باید گاه‌بگاه از خون یکی از بیگناهی‌ترین و آراسته‌ترین فرزندان آدمی آبیاری شود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۹: ۱۷۳). این داستان را میتوان کاملترین داستان عاشقانه در شاهنامه فردوسی دانست که ارزشها و هنجارهایی مانند خرد، دانایی، وفاداری، تربیت، پاکی ذات و ضدارزشهایی مانند خیانت، هوسبازی، حسادت، و کینه‌توزی در آن مطرح میشود.

سودابه بعنوان شرورترین زن شاهنامه «نه‌تنها زاینده و آفریننده هیچ قهرمان و شاهزاده‌ای نیست، بلکه سمبل ناپاکی و پلیدی شده است» (خسروی و طغیانی، ۱۳۸۹: ۱۶). در این داستان بنوعی تقابل عشق و حماسه را نیز میتوان شاهد بود. برای نمونه در ابیات ذیل که سیاوش برای رهایی از عشق ممنوعه سودابه، ناگزیر پناه بردن به میدان جنگ را برمیگزیند و سودابه را «نهنگ» خطاب میکند:

بدان	مهربانی	دل	شهریار	بسان	درختی	پر	از	برگ	و	بار
چو	سودابه	او	را	فریبده	گشت	تو	گفتی	که	زهر	گزاینده
شبستان	او	گشت	زندان	من	غمی	شد	دل	و	بخت	خندان
چنین	رفت	بر	سر	ما	روزگار	که	با	مهر	او	آتش
گزیدم	بدان	شوربختیم	جنگ	مگر	دور	مانم	ز	چنگ	نهنگ	

(شاهنامه، ج ۲: ۴۲۱)

طرفین داستان (عاشق و معشوق) در این اثر، هردو انسان و از نوع مذکر و مؤنثند. درونمایه داستان عاشقانه صرف بوده و منشأ پیدایش آن اسطوره و از لحاظ زمانی مربوط به پیش از اسلام است. براساس اصالت روایت از نوع «اصلی» بوده و براساس نوع عشق، «زمینی»، یک‌طرفه و ممنوعه است. فرجام آن نیز اندوه‌بار است و به مرگ طرفین می‌انجامد. شباهتهای آن با داستان یوسف و زلیخا قابل‌توجه است. در نگاهی کلی بین داستان پیامبران و اسطوره‌های ایرانی، بویژه در کلیت ماجرا و اوج و نقطه‌عطف داستانها، شباهتهای بسیاری وجود دارد. یکی از داستانهای درخور مقایسه و توجه در این باره داستان یوسف و سیاوش است. یکی از موارد مهمی که این دو داستان را درخور مقایسه میکند، شخصیت و رفتار زنان آن است و جالب این است که برغم مشابهت بسیار سودابه و زلیخا، تفاوت‌های ظریفی میان این دو زن در داستان وجود دارد. برای نمونه، زلیخا پس از ناکام ماندن از یوسف دست به دسیسه‌گری نمی‌زند اما سودابه چون مراد خویش نمی‌یابد، به هر حيله‌ای دست می‌بازد تا شخصیت سیاوش را تخریب کند و برخلاف زلیخا هرگز به گناه خویش معترف نمی‌شود. در قیاس با سودابه، زلیخا پس از سال‌ای درازی که از رخ دادن ماجرای او با یوسف می‌گذرد، هرگز زنی منفور و هوسباز (چون سودابه) معرفی نمی‌شود و تلاش مفسران برای ساختن پایانی خوش برای عشق زلیخا (جوان شدنش توسط یوسف و وصلتش با او) این را تأیید میکند (ممتحن و داوری، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

داستان پنجم: وامق و عذرا

مثنوی وامق و عذرای عنصری، که به بحر متقارب سروده شده، در ۲۶ اثر (فارسی و ترکی) مورد تقلید واقع شده است. این داستان در عصر ساسانی به پهلوی و سریانی و در دوره اسلامی به عربی ترجمه شده است (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۵). شاعرانی مانند قتیلی بخارایی (قرن ده)، صرفی کشمیری (قرن ده)، میرزا محمدصادق نامی اصفهانی (قرن سیزده) و حسینی شیرازی (قرن سیزده) به نظیره‌گویی این اثر روی آورده‌اند. در این داستان، وامق پس از رانده شدن از خانه پدری توسط نامادری، پس از پشت سر گذاشتن سختیهای فراوان، به عذرا نمیرسد و سرنوشت او در هاله‌ای از ابهام فرومیرود. در این منظومه عشق تلاشی است مقدس برای شکستن ساختارهای ظاهراً اخلاقی حاکم بر ذهن اطرافیان. این داستان «داستان عاشقانه یونانی اصلی است که احتمالاً در دوره انوشیروان به زبان پهلوی درآمده است» (یوسفی‌پور و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۰۹). ذوالفقاری معتقد است «دراصل

یونانی قصه شکی نیست و جز نام وامق و عذرا، که عربی است، تمامی نامها و جاها یونانی است» (دوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۹). انتخاب بحر متقارب و شیوه قافیه پردازی و توصیفات در این اثر، داستانهای شاهنامه را به یاد می آورد. عذرا دختری جنگاور است و وامق یکی از خویشاوندان اوست. این دو در معبد شهر «شامس» به یکدیگر دل میبازند. وامق از ترس توطئه نامادری خود، از شهر میگریزد و به دربار پدر عذرا پناه میبرد. در این میان مادر عذرا میمیرد و پدرش در جنگی کشته میگردد و عذرا به کنیزی فروخته میشود. سپس توسط بازارگانی دزدیده میشود. کهنترین روایت این داستان به زبان فارسی متعلق به عنصری بلخی (۴۳۱ ه.ق) در منظومه‌ای به نام *وامق و عذرا* است. این متن که ظاهراً ناقص است، حدود ۳۷۲ بیت دارد و تا دزیده شدن عذرا ادامه پیدا میکند و در همینجا پایان یافته است. در آثار دیگری نیز به این ماجرای عاشقانه اشاره شده است که هریک فرجامی متفاوت برای آن روایت کرده‌اند. در *دارب‌نامه* از طرسوسی، عذرا پس از اسارت و موفقیت در امتحانی، به وصال وامق میرسد. در *مجم‌التواریخ و القصص* نیز آمده که این داستان به اسارت عذرا و مرگ وامق انجام یافته است. این داستان نیز بستر و زمینه‌ای حماسی دارد و پدران وامق و عذرا، از کودکی به ایشان جنگاوری و نبرد آموخته‌اند؛ حتی عذرا فرمانده سپاه پدر خویش است و از این منظر، گردآفرید را به یاد می آورد:

به عذرا سپردی سپه پیش خویش فرستادی او را بدان کار پیش
(وامق و عذرا، عنصری: ۵۴)

طرفین داستان (عاشق و معشوق) در این اثر، هردو انسان و از نوع مذکر و مؤنثند؛ وامق مرد و عذرا زن است. درونمایه داستان عاشقانه صرف بوده و منشأ پیدایش آن اسطوره و از لحاظ زمانی مربوط به پیش از اسلام است. براساس اصالت روایت از نوع «اقتباسی: یونانی» بوده و براساس نوع عشق، «زمینی» است؛ البته عشق ممنوعه و یکطرفه نیز در آن دیده میشود (عشق نامادری وامق به او) که از این جهت شبیه ماجرای سودابه و سیاوش است. فرجام آن نیز نامعلوم است.

داستان ششم: ورقه و گلشاه

منظومه داستانی ورقه و گلشاه سروده عیوقی از شاعران دوره اول غزنوی و معاصر سلطان محمود است. این منظومه در قالب مثنوی و در بحر متقارب سروده شده و آن را نیز باید آمیخته‌ای از عشق و حماسه دانست. سرودن مضامین عاشقانه در بحر متقارب را، که مخصوص منظومه‌های حماسی است، میتوان تحت تأثیر حاکمیت مضامین حماسی و قهرمانی بر جامعه دانست. از این رو اغلب شخصیت‌های عاشقانه در این دوره، ویژگی‌های قهرمانی و حماسی دارند و حاوی رزم و بزم در کنار یکدیگر هستند. تاریخ نظم داستان ورقه و گلشاه دقیقاً معلوم نیست؛ اگر ابوحرزه جریر، شاعر دوره اموی آن را به نظم عربی درآورده، عیوقی نخستین شاعری است که آن را به نظم فارسی درآورده است. داستان ورقه و گلشاه ۷۱ مینیاتور زیبا را دربردارد و تنها دوره کامل داستان فارسی مصور پیش از قرن چهاردهم بحساب آمده و از کهنترین نسخ خطی مصور موجود در قرن ششم و هفتم میباشد. سبکی که در مینیاتورهای این نسخه بکار رفته، به سبک سلجوقی است (تجویدی، ۱۳۷۵: ۶۲).

این مثنوی ماجرای عشقی پرسوز و گداز بین دو عاشق و معشوق (دخترعمو و پسرعمو) در یکی از قبیله‌های عرب، به نام «بنی شیبه» را روایت میکند؛ عشقی که با درنوردیدن مرزهای فراق و هجران، به تراژدی نزدیک میشود و پس از آن به شکلی معجزگونه وصال را برای عاشق و معشوق دلسوخته رقم میزند.

نوع عشق میان این دو دل‌داده را عشق عذری یا عشق عفیف مینامند. عشق عفیف عشقی است که باوجود تمایلات عمیق میان دو طرف، پایبندی به اصول اخلاقی و پاکدامنی برجا باشد. «از آنجا که در بین اعراب این نوع عشق‌ورزی منسوب به قبیله بنی‌عذره از قبایل قحطان یمن است، به عشق عذری شهرت یافته است» (غلامحسین‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۶)

این داستان در پاره‌ای موارد شباهتهایی با داستان لیلی و مجنون دارد؛ مانند دفن دو عاشق در کنار یکدیگر و ازدواج گلشاه با پادشاه شام که بیشباهت با ازدواج لیلی با ابن‌سلام نیست. ذبیح‌الله صفا معتقد است این داستان برگرفته از داستان شاعر عرب، عروه‌بن حزام العذری با دخترعمه‌اش عفراء بن بنت عقال (عروه و عفراء) است که با تغییرات کوچکی در میان ایرانیان با عنوان ورقه و گلشاه معروف گردیده است (صفا، ۱۳۶۲: ۱۶). با وجود این عیوقی با افزودن جنبه‌های حماسی و مضامین و تصاویر جدید، آن را از اصل خود متمایز کرده است. یکی از این تفاوتها «حضور اندیشه و تفکر خردگرا، که ریشه در فرهنگ و تمدن دیرینه ایران دارد، در انتخاب شخصیتها و جایگاه آنان و همچنین شیوه پردازش ماجراها» است (غلامحسین‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۳). نمونه دیگر، آشنایی دو دل‌داده در «مکتب» است که در اصل عربی آن وجود ندارد. چنین تغییری را نظامی در لیلی و مجنون نیز ایجاد کرده است.

نوآوری این اثر در این است که به مناسبت‌های گوناگون، غزلهایی در همان بحر اصلی منظومه دارد که ساختار قوافی آنها مثل ساختار قوافی در غزل است. جالب این است که در داستان عربی عروه و عفراء نیز ابیات عاشقانه و غزل‌های اندوه‌باری آمده است. غزل‌های منظومه ورقه و گلشاه معمولاً بسیار لطیف و دل‌انگیز و از جمله غزل‌های قدیم فارسی است که مقرون به روانی و انسجام لفظ و دقت و باریکی معانی است و درشتی و فخامت الفاظ قصیده‌گویان در آن مؤثر نیست. این ماجرا نیز مانند بسیاری از داستانهای عاشقانه با فرجامی غم‌انگیز و نومیدانه همراه است. طرفین داستان (عاشق و معشوق) در این اثر، هردو انسان و از نوع مذکر و مؤنثند؛ ورقه مرد و گلشاه زن است. درونمایه داستان عاشقانه - عارفانه بوده و منشأ پیدایش آن نامعلوم و از لحاظ زمانی مربوط به پس از اسلام است. براساس اصالت روایت از نوع «اقتباسی: عربی» بوده و براساس نوع عشق، «عذری و عفیف» است و فرجام آن با وصال و کامیابی همراه است.

داستان هفتم: ویس و رامین

ویس و رامین داستانی عاشقانه، از ایران باستان (دوران اشکانی - ساسانی) و سروده فخرالدین اسعد گرگانی، شاعر توانای قرن پنجم هجری، است. فخرالدین اسعد گرگانی همزمان با سلطان ابوطالب طغرل (۴۲۹-۴۵۵) میزیسته و این کتاب را در فاصله سالهای ۴۳۲ تا ۴۴۶ ه.ق به نظم درآورده است. محبوب میگوید: از گفتار وی اینطور برمی‌آید که وی در فتح اصفهان و توقف چندماهه در آن شهر با سلطان طغرل بیگ همراه بوده است. در ملاقاتهایی که میان فخرالدین اسعد و ابوالفتح مظفر حاکم اصفهان دست داده، یک روز سخن داستان ویس و رامین بر زبان حاکم اصفهان می‌رود و مذاکرات آن دو به نظم داستان ویس و رامین می‌انجامد. گوینده این مجموعه با علوم رایج زمان مانند فلسفه، نجوم، ادب، معارف اسلامی و زبان پهلوی آشنایی داشته است. داستان ویس و رامین از داستانهای کهن فارسی است و باید پیش از عهد ساسانی و یا لااقل اواخر عهد اشکانی پیدا شده باشد. احتمالاً فخرالدین اسعد، آن را از اصل پهلوی آن و با تحریرهای فارسی به نظم درآورده است (ر.ک: محبوب، ۱۳۳۷: مقدمه ویس و رامین). حاکمی نیز میگوید: این داستان را پیش از آنکه فخرالدین اسعد به نظم بیاورد، در میان ایرانیان شهرت داشته

است. قدیمیترین کسی که در دوره اسلامی از این داستان در شعر خود یاد کرده، ابونواس است (حاکمی، ۱۳۶۹: ۷۵).

این داستان، داستان دلدادگی دو عاشق و معشوق یعنی رامین و ویس است. ویس بی آنکه نقشی در سرنوشت خود داشته باشد، یک بار به عقد برادر خود «ویرو» درمی آید و بدون آنکه زندگی را با وی آغاز کند، به نکاح شاه موبد از شاهان قدرتمند زمان خود درمی آید. ویس دختر «شهر» است و شاه موبد شهر را با ثروت زیاد میفرید و ویس را از آن خود میکند. پس از ازدواج شاه موبد و ویس، رامین برادر شاه موبد عاشق ویس میشود و داستان ببقارایهای این دو عاشق آغاز میگردد و حوادثی را در داستان رقم میزند. در پایان داستان شاه موبد با حمله گراز از بین میرود و ویس و رامین به وصال هم میرسند.

این منظومه نسبت به نمونه‌های مشابه دارای ویژگی خاص (عشق ممنوعه) است که آن را از جنبه‌های گوناگون مورد توجه و قابل بررسی میکند. ویس زنی شوریده و بی پرواست که دست تقدیر او را در دامن حوادث میگذارد و هیچ ادعا و آرزویی ندارد جز عشقی که خود، خواهان آن است. داستان فخرالدین اسعد، از این نظر دربردارنده نکات بسیار جالب و ارزنده‌ای از زندگی زنان اشرافی در آن روزگار و انگیزه‌ها و موقعیت و شرایط اجتماعی آنهاست. در داستان ویس و رامین، عشق ممنوعه در جهت جبران عقده نهفته در ویس، به خوبی هرچه تمامتر بتصویر کشیده میشود. فخرالدین اسعد با موقعیت پردازی، فضاسازیهای مناسب و بهنگام، هنرمندانه این وضعیت را به رشته نظم کشیده است.

طرفین داستان (عاشق و معشوق) در این اثر، هردو انسان و از نوع مذکر و مؤنثند؛ رامین مرد و ویس زن است. درونمایه داستان عاشقانه صرف بوده و منشأ پیدایش آن، تخیل شاعر و از لحاظ زمانی مربوط به پیش از اسلام است. براساس اصالت روایت از نوع «اصلی» بوده و براساس نوع عشق، «زمینی و گاه ممنوعه است».

داستان هشتم: خسرو و شیرین

خسرو و شیرین نظامی، از منظومه‌های عاشقانه و شاهکارهای ادب فارسی محسوب میشود. نظامی با آفرینش خسرو و شیرین الگوی شاعران زیادی پس از خود شده است. نظامی خسرو و شیرین را با هنرمندی و چیره‌دستی خلاقانه‌ای سروده و به گفته خود، نظم آن را در سال ۵۷۶ به پایان رسانده است. خسرو و شیرین در ۶۵۰۰ بیت در بحر هزج مسدس مقصور محذوف سروده شده است و در آن از عشق خسرو پرویز به شیرین و مشکلات و اتفاقاتی که در طول این عاشق‌پیشگی رخ میدهد سخن گفته شده است. خسرو و شیرین هر دو شخصیت تاریخی بوده‌اند، داستان عشق، ازدواج آنها، قتل خسرو و خودکشی شیرین به آن رنگ عاشقانه و شاعرانه پرجاذبه‌ای میبخشد. این داستان روایتی کهنه دارد و بنظم کشیدن این داستان توسط فردوسی، همان‌گونه که در اشعارش به ذکر آن میپردازد، نشان از قدمت تاریخی این اثر دارد.

چهره شیرین بر پایه تاریخ و افسانه بنا نهاده شده است، اما این افسانه در اواخر دوران ساسانیان پا گرفته و در دوره اسلامی پرورش یافته است. برخی شیرین را شاهزاده ارمنی میدانستند که برای یافتن جوانی خوش‌سیما که تنها تصویر او را دیده ترک تخت پادشاهی میکند اما در تاریخ بلعمی و مجمل التواریخ و القصص شیرین را کنیزک یونانی خسرو پرویز معرفی میکنند. برخی پژوهشگران به تأثیرپذیری نظامی از ویس و رامین اشاره کرده‌اند. از جمله محبوب که ویس و رامین اسعد گرگانی را الهام‌بخش نظامی در سرودن خسرو و شیرین میداند (محبوب، ۱۳۳۶: ۲). و برخی دیگر خسرو و شیرین را از جهاتی در مقابله با ویس و رامین دانسته‌اند: «همانندی دو اثر در

ساخت کلی و پیکره داستان رویدادهای فرعی، نقش قهرمانان، آرایش صحنه‌ها، و تنظیم گفتگوها همه و همه آشکار است اما اشاره‌های پراکنده شیرین و تأکید او بر این نکته که نمیخواهد مانند ویس در جهان بدنام شود، مؤید این نکته است که نظامی این داستان را در مقابله با اثر فخرالدین سروده است» (برادران، ۱۳۸۸: ۲).

خسروپرویز پسر هرمز، از پادشاهان ایران است. خسرو از زبان ندیمش «شاپور» وصف شیرین برادرزاده ملکه اران را می‌شنود و عاشق او می‌شود. شاپور تصویر خسرو را به شیرین نشان می‌دهد و شیرین را نیز عاشق خسرو می‌کند. آنها پس از مدتی یکدیگر را ملاقات می‌کنند و به هم عشق می‌ورزند و اما شیرین برای آنکه خسرو را به وصال خود برساند، شرط ازدواج را مطرح می‌کند. خسرو از این کار سرباز می‌زند و وقتی اصرار شیرین را در ازدواج با او می‌بیند، بدلیل اتفاقات سیاسی و مملکت‌داری به روم می‌رود و شرط قیصر را که ازدواج با دخترش مریم است، می‌پذیرد و با مریم ازدواج می‌کند، اما مریم پس از چندی از دنیا می‌رود. از آن طرف شیرین در کوهستان زندگی می‌کند و برای آنکه بتواند از شیر تازه استفاده کند شاپور فرهاد را انتخاب می‌کند تا راه عبور شیر را به کاخ شیرین هموار نماید. فرهاد با دیدن شیرین عاشق او می‌شود و وقتی خسرو از این دلدادگی اطلاع پیدا می‌کند، شرط رسیدن فرهاد به شیرین را کندن کوه بیستون بیان می‌کند. فرهاد که عاشق‌پیشه است شبانه‌روز کار کندن کوه را ادامه می‌دهد و در آخر با خبر دروغین مرگ شیرین آنقدر زاری می‌کند تا جان می‌یازد. پس از آن خسرو برای بدست آوردن شیرین تلاش می‌کند، اما شیرین از شرط خود دست برنمی‌دارد. خسرو بار دیگر با ناامیدی بسمت اصفهان حرکت می‌کند و در آنجا با شکر ازدواج کرده و اما او را ترک می‌گوید. ازدواج با مریم و شکر، شیرین را از یاد خسرو نمی‌برد و پس از جدایی از شکر بسمت شیرین می‌آید و او را به عقد همیشگی خود درمی‌آورد. در سالهای پایانی عمر خسرو، شیرویه فرزندش وی را محبوس می‌کند و در نهایت خسرو به قتل می‌رسد. شیرین پس از دیدن پیکر خسرو خود را میکشد و به زندگی خود پایان می‌دهد.

در *شاهنامه* از عشق فرهاد به شیرین سخنی بمیان نیامده، اما بلعمی در ترجمه تاریخ طبری آن را افزوده است. آنچه از نظر داستان‌پردازان خسرو و شیرین ارزش به حساب می‌آمده، آزادگی شخصیت زن داستان و قاطعیت او در عمل بوده است، اما آنچه در نگاه داستان‌پردازان لیلی و مجنون ارزشمند بوده، پابندی شخصیت زن داستان به آداب و رسوم اجتماعی و تبعیت او از فرمان پدر یا شوهر بوده است. این نکته بیانگر تفاوت فرهنگی جوامعی است که خاستگاه اولیه دو روایت بوده‌اند (فاطمی و درپر، ۱۳۸۸: ۷۴).

طرفین داستان (عاشق و معشوق) در این اثر، هردو انسان و از نوع مذکر و مؤنثند؛ درونمایه داستان عاشقانه صرف بوده و منشأ پیدایش آن نیمه‌تاریخی و از لحاظ زمانی مربوط به پیش از اسلام است. براساس اصالت روایت از نوع «اصلی» بوده و براساس نوع عشق، «زمینی» است.

داستان نهم: لیلی و مجنون

نظامی این منظومه را در سال ۵۸۴^۱ به نام شروانشاه ابوالمظفر اخستان‌بن منوچهر سروده و آن را حدود سال ۵۸۸ به پایان برده است. این اثر راوی داستان عشق غم‌انگیز مجنون و لیلی از داستانهای قدیم تازیان است که در کتب کهن عربی چند بار به آن اشاره شده است؛ بنابراین نظامی خالق داستان نبوده ولی در آن تصرفات بسیار کرده است. لیلی و مجنون سومین منظومه از خمسة نظامی است که شاعر آن را در مدتی کمتر از چهار ماه به نظم

^۱ آراسته شد به بهترین حال در سلخ رجب به ثی و فی دال
تاریخ عیان که داشت با خود هشتاد و چهار بعد پانصد

درآورده است و حدود ۴۷۰۰ بیت دارد؛ این اثر در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض یا محذوف (مفعول مفاعله مفاعل یا فاعولن) سروده شده که بحری کوتاه و سبک است. ابن ندیم آنجا که از عاشقان دوره جاهلیت سخن میگوید، از کتابی به نام مجنون و لیلی نام میبرد (الفهرست: ۳۶۵). نویسندگان و شاعران پارسی‌گوی پیش از نظامی نیز این داستان را میشناخته و در آثار خود از آن نام برده‌اند. رابعه قزداری، از شاعران معاصر رودکی، در شعر خویش از چشم اشکبار مجنون و رخسار گلگون لیلی سخن گفته است:

دگر لاله در باغ مأوی گرفت چمن رنگ ارتنگ مانی گرفت
مگر چشم مجنون به ابر اندر است که گل رنگ رخسار لیلی گرفت

بعضی محققان برای داستان لیلی و مجنون «مضمون عامیانه بسیار کهنه‌ای» قائلند که «پیشینه آن در ادبیات بابل دیده میشود. با این تفاوت که داستان در آنجا پایانی خوش دارد» (ریپکا، ۱۳۵۴: ۳۳۳). عده‌ای نیز به مثالی بودن داستان مجنون و لیلی معتقدند. یکی از محققان به نام ژان کلود واده^۱ بر آن است که «اندیشه جنون مولود عشق (حب عذری) از عناصر کهن فولکلور ناحیه حجاز بوده که از دیرباز در آن حوالی رواج داشته است، اما اهل ادب به آن مظهریت دادند؛ یعنی مجنون را خود آفریدند و مثل اعلائی شیفتگی زاده عشق فراموشتند و دیوانی به نامش پرداختند که به احتمال قوی از اشعار گمنام بدوی یا از سرودهای مغنیان فراهم آمده است. این مجنون و معشوقش لیلی، صوری و مثالی و نوعیند» (به نقل از ستاری، ۱۳۶۶: ۴۲۸).

در منظومه لیلی و مجنون طرفین داستان از نوع انسان میباشند؛ مجنون مرد است و لیلی زن. این داستان عاشقانه از نوع اقتباسی (عربی) است و منشأ پیدایش آن نیمه تاریخی و از لحاظ زمانی مربوط به پیش از اسلام است. براساس اصالت روایت از نوع «اقتباسی: عربی» بوده و براساس نوع عشق، «زمینی با رگه‌هایی از عرفان» است.

جدول: مقایسه داستانها

ردیف	نام منظومه	جنسیت عشاق	درونمایه	منشأ پیدایش	دوره زمانی	اصالت روایت	نوع عشق	بیان داستان	فرجام
۱	زال و رودابه	زن و مرد	عاشقانه صرف	اسطوره	پیش از اسلام	اصلی	زمینی	غیرتمثیلی	خوش
۲	گشتاسب و کتایون	زن و مرد	عاشقانه صرف	اسطوره	پیش از اسلام	اصلی	زمینی	غیرتمثیلی	خوش
۳	بیژن و منیژه	زن و مرد	عاشقانه صرف	اسطوره	پیش از اسلام	اصلی	زمینی	غیرتمثیلی	خوش
۴	سیاوش و سودابه	زن و مرد	عاشقانه صرف	اسطوره	پیش از اسلام	اصلی	زمینی	غیرتمثیلی	ناخوش (مرگ)
۵	وامق و عذرا	زن و مرد	عاشقانه- عارفانه	اسطوره	پیش از اسلام	اقتباسی (یونانی)	زمینی (گاه ممنوعه)	غیرتمثیلی	نامعلوم

^۱. Jean Claude vade

۶	ورقه و گلشاه	زن و مرد	عاشقانه- عارفانه	نامعلوم	پس از اسلام	اقتباسی (عربی)	زمینی (عذری و عقیف)	غیرتمثیلی	خوش
۷	ویس و رامین	زن و مرد	عاشقانه صرف	تخیل	پیش از اسلام	اصلی	زمینی و گاه ممنوعه	غیرتمثیلی	خوش
۸	لیلی و مجنون	زن و مرد	عاشقانه - عارفانه	نیمه- تاریخی	پیش از اسلام	اقتباسی (عربی)	زمینی (با رگه‌های عرفان)	غیرتمثیلی	ناخوش (مرگ)
۹	خسرو و شیرین	زن و مرد	عاشقانه صرف	نیمه- تاریخی	پیش از اسلام	اصلی	زمینی	غیرتمثیلی	ناخوش (مرگ)

نتیجه‌گیری

در این مقاله، نه منظومه عاشقانه کهن (سده‌های چهار، پنج و شش هجری) از نظر سابقه، بحر و وزن، جنسیت و نوع عشاق، نوع عشق، منشأ پیدایش، درونمایه، اصالت، دوره زمانی، بیان داستان، و فرجام مورد بررسی قرار گرفت. دستاورد پژوهش ناظر بر موارد ذیل است:

- در تمامی منظومه‌ها عشاق از نوع انسان و زن و مرد هستند. همچنین تمامی آثار دارای بیانی غیرتمثیلی میباشند.
- پنج داستان از نه داستان (حدود ۵۵ درصد) در بستری حماسی شکل گرفته و آمیخته‌ای از غنا و حماسه هستند. این آثار عبارتند از: زال و رودابه، کتایون و گشتاسب، بیژن و منیژه، سیاوش و سودابه، و وامق و عذرا. بنابراین در این داستانها شاهد توصیفات حماسی از قهرمانان هستیم.

- فرجامها در پنج داستان «خوش و همراه با وصال» (۵۵ درصد)، در سه داستان «ناخوش: مرگ دو طرف» (۳۳ درصد) و در یک داستان (۱۱ درصد) «نامعلوم» است؛ بنابراین بسامد فرجام خوش بیشتر از فرجام ناخوش است.
- در دو داستان بیژن و منیژه و خسرو و شیرین، عشاق نادیده و طبق شنیده‌های خود، عاشق میشوند.
- در داستان سیاوش و سودابه و وامق عذرا، عشق یکطرفه و ممنوعه نامادری به پسرخوانده خویش دیده میشود.
- کاملترین داستان عاشقانه شاهنامه را میتوان داستان سیاوش و سودابه دانست.

- از نظر منشأ پیدایش بیشترین بسامد متعلق به نوع اسطوره (پنج مورد: ۵۵ درصد) و سپس نیمه‌تاریخی (دو مورد: ۲۲ درصد) و نامعلوم (یک مورد: ۱۱ درصد) و تخیل (یک مورد: ۱۱ درصد) است.

- از نظر زمانی هشت داستان (۸۸ درصد) مربوط به پیش از اسلام و یک داستان (۱۱ درصد) مربوط به پس از اسلام است.

- از نظر اصالت، پنج داستان از نوع اصلی (۵۵ درصد) و چهار داستان از نوع اقتباسی (۴۴ درصد) هستند. از این چهار داستان، سه داستان از عربی اقتباس شده است و یک داستان (وامق و عذرا) سرچشمه‌ای یونانی دارد.

- تمامی داستانها روایتگر عشقی زمینی هستند؛ با این تفاوت که در داستانهایی مانند لیلی و مجنون، و ورقه و گلشاه، عشق عذری و عقیف است و بسمت تمایلات آسمانی و عرفانی پیش میرود.

- در غالب این داستانها، مشکلات و موانع وصال دو دلدا، از نوع اختلاف خاندان، نژاد و نسب یا طایفه است. برخی منتقدان این امر را دعوت به وحدت و یگانگی و عبور از دودستگی و اختلافات میدانند.

- زنان در اغلب این داستانها دارای نقشی فعال بوده و گاه نیز کنشگر و آغازگر اصلی هستند. سودابه، منیژه، رودابه، و ویس شروع کننده رابطه عاشقانه هستند.

- همگی زنان جز سودابه و ویس، عفیف و محبوب بوده و پاکدامنی را بخاطر عشق و احساسات رها نکرده اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر استخراج شده است. آقای دکتر هوشمند اسفندیارپور راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. سرکار خانم فروغ ابراهیمی گوکی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. سرکار خانم دکتر صدیقه علیپور به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بردسیر که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ayyughi. (1964). Varagheh and Golshah, by Zabihullah Safa, Tehran: Tehran University Press.
- Bahar, Mehrdad. (1997) A few essays on Iranian culture, third edition, Tehran: Fekr Rooz.
- Baradaran, Shokuh. (2008). "Weiss and Ramin and Khosrow and Shirin", *Development of Persian Language Education* (2) 22, pp. 21-23.
- Barthold, V. (1992). "On the history of Iran's national epic", seventy articles, compiled by Yahya Mahdavi and Iraj Afshar, volume two, Tehran: Asatir.
- Ebrahimi Dinani, Gholamhossein. (2013). Shuaa Andishe in Suhrevardi's philosophy, 6th edition, Tehran: Hekmat.
- Eslami Nadushan, Mohammad Ali. (1997). Life and Death of Pahlawans in Shahnameh, Tehran: Asar.
- Fatemi, Seyyed Hossein and Dorpar, Maryam. (2008). "Investigation of the mechanism of characters in Khosrow and Shirin Nizami" *New Literary Essays*, (4) 42, pp. 53-77.

- Ferdowsi, Abulqasem. (2021). *Shahnameh*, edited by Jalal Khaleghi Mutlaq, Tehran: Sokhan.
- Gholamhosseinzadeh, Gholamhossein and others. (2013). "Comparative study of the romantic themes of the story of Varaqeh and Gulshah Ayyoghi with the original Arabic narrative" *Language Research* (1) 2, pp. 43-69.
- Gorgani, Fakhraddin Asad. (1958). *Weiss and Ramin*, with proofreading and introduction by Mohammad Jaafar Mahjoub, Tehran: Andisheh publishing company.
- Hakemi, Ismail. (1990). *Summary of the story of Weiss and Ramin*, Tehran: Amirkabir.
- Hennig, Walter Bruno. (2000). *Zarathustra, Politician or Magician*, translated by Kamran Fani, third edition, Tehran: Ketab Parvaneh.
- Ibn Nadim, Muhammad Ibn Ishaq. (2014). *Al-Fahrst*, translated by Mohammad Reza Tajaddod, Tehran: World of Books.
- Khosravi, Ashraf and Toghyani, Ishaq. (2010) "Psychoanalytic analysis of the personality of Sudabah and Rudabah", *Kaushnameh*, (21) 11, pp. 9-37.
- Korban, Henry. (2004). *Creative imagination in the mysticism of Ibn Arabi*, translated by Inshallah Rahmati, Tehran: Jami.
- Manochehri Damghani. (1991). *Divan of Poems*, edited by Mohammad Debirsiaghi, Tehran: Zavvar.
- Mohabbati, Mehdi. (2008). *A fighter in dead end*, Tehran: Sokhan.
- Momtahan, Mahdi and Davari, Parisa. (2009). "Two women (comparison of Sudabah and Zuleikha in the story of Siavash (with Ferdowsi's perspective) and the story of Yusuf (according to the Qur'an)" *Comparative Literature Studies* (13) 4, pp. 173-201.
- Nafisi, Majid. (2018). *Love and death in Persian literature and forty other articles*, Tehran: Aftab.
- Nizami, Elias bin Yusuf. (1987). *Koillyat Khamse*, Tehran: Amir Kabir.
- Onsori Balkhi. (1999). *Wamaq and Ezra*, Tehran: Islamia bookstore.
- Ripka, Yan. (1975). *History of Iranian Literature*, translated by Isa Shahabi, Tehran: Translation and Publication Company.
- Safa, Zabihullah. (1983). *History of literature in Iran*, 13th edition, Tehran: Ferdous.
- Sattari, Jalal. (1987). *Majnoon love states*, Tehran: Tus.
- Sattari, Reza; Haghigi, Marzieh and Moqaddasi Jahormi, Zahra. (2008). "Gashtasab, Hutus/Katayon from Avesta to Shahnameh" *Literary Researches* (23) 6, pp. 127-146.
- Shamisa, Sirus. (1995). *Poetry stylistics*, second edition. Tehran: Ferdous.
- Suhrawardi, Shahab-al-Din Yahya. (2001). *the collection of the works of Sheikh Eshraq*, vol. 3, revised by Seyed Hossein Nasr, third edition, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Tajvidi, Akbar. (1996) *A look at Iranian painting art from the beginning to the 10th century AH*, Tehran: Islamic Guidance Printing and Culture Organization.
- Toghyani, Ishaq and Heydari, Maryam. (2013). "Analysis of prominent characters in the love saga of Zal and Rudabah" *Textology of Persian Literature*, (4) 48, pp. 1-16.
- Yashta. (1998). *report by Ebrahim Pordavoud*, Tehran: Asatir.

- Yousefipour, Pouran, Salari, Shahab and Ghasemian, Fatemeh. (2018). "A romantic look at the story of Siavash and Sudabah and Wamaq and Azra" *Ormuzd Quarterly* (46), pp. 201-220.
- Zulfaqari, Hassan. (2009). "Comparison of Seven Narratives of Wamq and Ezra" *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University, Kerman*, pp. 164-135.

فهرست منابع فارسی

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۳) شعاع اندیشه در فلسفه سهروردی، چاپ ششم، تهران: حکمت.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۹۴) الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران: دنیای کتاب.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶) زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران: آثار.
- بارتولد، و (۱۳۷۱) «درباره تاریخ حماسه ملی ایران» هفتاد مقاله، گردآورنده یحیی مهدوی و ایرج افشار، جلد دو، تهران: اساطیر.
- برادران، شکوه (۱۳۸۸). «ویس و رامین و خسرو و شیرین»، رشد آموزش زبان فارسی (۲) ۲۲، صص ۲۱-۲۳.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶) جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ سوم، تهران: فکر روز.
- تجویدی، اکبر (۱۳۷۵) نگاهی به هنر نقاشی ایران از آغاز تا قرن دهم هجری قمری، تهران: سازمان چاپ و فرهنگ ارشاد اسلامی.
- حاکمی، اسماعیل (۱۳۶۹). خلاصه داستان ویس و رامین، تهران: امیرکبیر.
- خسروی، اشرف و طغیانی، اسحاق (۱۳۸۹) «تحلیل روانکاوانه شخصیت سودابه و رودابه» کاوشنامه، (۲۱) ۱۱، صص ۹-۳۷.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۸) «مقایسه هفت روایت وامق و عذرا» نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان (۲۶)، صص ۱۳۵-۱۶۴.
- ریپکا، یان (۱۳۵۴) تاریخ ادبیات ایران، ترجمه عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ستاری، جلال (۱۳۶۶) حالات عشق مجنون، تهران: توس.
- ستاری، رضا؛ حقیقی، مرضیه و مقدسی جهرمی، زهرا (۱۳۸۸) «گشتاسب، هوتوس/ کتایون از اوستا تا شاهنامه» پژوهشهای ادبی (۲۳) ۶، صص ۱۲۷-۱۴۶.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۸۰) مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳، تصحیح سید حسین نصر، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) سبک شناسی شعر، ویرایش دوم، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۲) تاریخ ادبیات در ایران، چاپ سیزدهم، تهران: فردوس.
- طغیانی، اسحاق و حیدری، مریم (۱۳۹۱) «تحلیل شخصیت‌های برجسته در حماسه عاشقانه زال و رودابه» متن-شناسی ادب فارسی، (۴) ۴۸، صص ۱-۱۶.
- عنصری بلخی (۱۳۷۸) وامق و عذرا، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- عیوقی (۱۳۴۳) ورقه و گلشاه، به اهتمام ذبیح الله صفا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- غلامحسین زاده، غلامحسین و دیگران (۱۳۹۰) «بررسی تطبیقی مضامین عاشقانه داستان ورقه و گلشاه عیوقی با اصل روایت عربی» جستارهای زبانی (۱) ۲، صص ۴۳-۶۹.

فاطمی، سید حسین و درپر، مریم (۱۳۸۸) «بررسی سازوکار شخصیتها در خسرو و شیرین نظامی» جستارهای نوین ادبی، (۴) ۴۲، صص ۵۳-۷۷.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۴۰۰) شاهنامه، ویرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.

کربن، هانری (۱۳۸۴) تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: جامی.

گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۳۷) ویس و رامین، با تصحیح و مقدمه محمدجعفر محجوب، تهران: بنگاه نشر اندیشه.

محبّتی، مهدی (۱۳۸۱) پهلوان در بنبست، تهران: سخن.

ممتحن، مهدی و داوری، پریسا (۱۳۸۹) «دو زن (مقایسه سودابه و زلیخا در داستان سیاوش (با نگرش فردوسی) و داستان یوسف (به روایت قرآن))» مطالعات ادبیات تطبیقی (۱۳) ۴، صص ۱۷۳-۲۰۱.

منوچهری دامغانی (۱۳۷۰) دیوان اشعار، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۶) کلیات خمسه، تهران: امیرکبیر.

نفیسی، مجید (۱۳۹۸) عشق و مرگ در ادبیات فارسی و چهل مقاله دیگر، تهران: آفتاب.

هنینینگ، والتر برونو (۱۳۷۹) زرتشت، سیاستمدار یا جادوگر، ترجمه کامران فانی، چاپ سوم، تهران: کتاب پروانه.

یشتها (۱۳۷۷) گزارش ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.

یوسفی‌پور، پوران، سالاری، شهاب و قاسمیان، فاطمه (۱۳۹۸) «نگاه عاشقانه در داستان سیاوش و سودابه و واقع و عذرا» فصلنامه اورمزد (۴۶)، صص ۲۰۱-۲۲۰.

معرفی نویسندگان

فروغ ابراهیمی گوکی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.
(Email: forough.ebrahimi1400@gmail.com)

هوشمند اسفندیارپور: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بردسیر، دانشگاه آزاد اسلامی، بردسیر، ایران.
(Email: hooshmandeyp@gmail.com) (نویسنده مسئول)

صدیقه علیپور: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.
(Email: pooran_82@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Forough Ebrahimi Goki: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Bardsir Branch, Islamic Azad University, Bardsir, Iran.
(Email: forough.ebrahimi1400@gmail.com)

Houshmand Esfandiarpour: Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Bardsir Branch, Islamic Azad University, Bardsir, Iran.
(Email: esfandiarpour@bardsiriau.ac.ir: Responsible author)

Sediqueh Alipour: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
(Email: pooran_82@yahoo.com)